

ماجرای سرجوخه‌ها: اپیزودی تراژیک در قیمومت بریتانیا بر فلسطین

در سال‌های پرتلاطم پایانی قیمومت بریتانیا بر فلسطین، گروه زیرزمینی یهودی «ایرگون»، به رهبری مناخم بگین، نخست‌وزیر آینده اسرائیل، کارزاری خشونت‌آمیز علیه اقتدار بریتانیا به راه انداخت. عملیات آنها شامل بمب‌گذاری در بازارهای عرب‌نشین، هدف‌گیری تأسیسات نظامی و اداری بریتانیا، و سازماندهی ربودن‌های پرسر و صدا بود. هرچند این اقدامات از اهداف ناسیونالیستی نشأت می‌گرفت، بسیاری از آنها - به‌ویژه مواردی که غیرنظامیان را هدف قرار می‌داد یا برای ایجاد ترس طراحی شده بود - امروز به‌طور قاطع به‌عنوان اعمال تروریستی بر اساس تعاریف مدرن پذیرفته‌شده شناخته می‌شوند.

مقامات بریتانیایی با اقدامات سختگیرانه‌ای از جمله دستگیری، محاکمات نظامی، و اعدام مبارزان ایرگون پاسخ دادند. یکی از تأثیرگذارترین رویدادها در این دوره، «ماجرای سرجوخه‌ها» بود که با صدور حکم اعدام برای سه عضو ایرگون که در فرار از زندان عکا در مه ۱۹۴۷ دستگیر شده بودند، آغاز شد. اوشالوم هارویو، مئیر ناکار، و یعقوب وایس به اتهام اقدامات خشونت‌آمیز علیه نیروهای بریتانیایی، از جمله استفاده از مواد منفجره و مقاومت مسلحانه، به دار آویخته شدن محکوم شدند.

ربودن

با وجود تهدیدهای فزاینده و هشدارهای صریح صادرشده توسط سرویس‌های اطلاعاتی و نظامی بریتانیا، خطر ربودن توسط عوامل ایرگون اغلب توسط پرسنل میدانی دست‌کم گرفته یا نادیده گرفته می‌شد. این وضعیت برای سرجوخه‌های کلیفورد مارتین و مروین پیس، هر دو تنها ۲۰ ساله و خدمت‌کننده در بخش ۲۵۲ امنیت میدانی سپاه اطلاعات ارتش بریتانیا در تابستان ۱۹۴۷، رخ داد. در ۱۱ ژوئیه ۱۹۴۷، این دو سرجوخه خارج از خدمت، بدون سلاح و با لباس غیرنظامی بودند و تصمیم گرفتند در نتانیا، شهری ساحلی شناخته‌شده به‌خاطر جمعیت یهودی و فعالیت‌های زیرزمینی‌اش، معاشرت کنند. آنها به کافه‌ای در نتانیا رفتند و با آرون واینبرگ، پناهنده یهودی و کارمند محلی در اردوگاه تفریحی نظامی بریتانیا، وارد گفت‌وگو شدند.

سرجوخه‌ها نمی‌دانستند که واینبرگ به‌عنوان مأمور دوجانبه عمل می‌کرد و مخفیانه با هاگانا و ایرگون همکاری داشت. پس از جلب اعتماد افسران بریتانیایی، واینبرگ برخورد خود با سرجوخه‌ها را به رهبری ایرگون گزارش داد. سازمان به‌سرعت تیمی را برای اقدام بر اساس این اطلاعات بسیج کرد. عملیات توسط بنیامین کاپلان، مأمور باتجربه ایرگون که پیشتر در فرار دراماتیک از زندان عکا آزاد شده بود - همان یورش که اکنون سه عضو ایرگون در انتظار اعدام به‌خاطر آن بودند - رهبری شد.

هنگامی که مارتین و پیس کافه را ترک می‌کردند، توسط واحد ایرگون مورد کمین قرار گرفته و ربوده شدند. آنها به مکانی مخفی منتقل شدند: کارخانه پرداخت الماس در نتانیا که به سایت بازداشت موقت تبدیل شده بود. در آنجا، در سلولی تنگ،

هواند و زیرزمینی محبوس شدند و به مدت هجده روز با تأمین محدود اکسیژن بطری شده، غذا و آب زنده نگه داشته شدند. شرایط فیزیکی وخیم بود، اما عنصر جنگ روانی به همان اندازه قدرتمند بود: ربودن تاکتیکی عمدی برای وادار کردن مقامات بریتانیایی به تجدیدنظر در اعدام‌های برنامه‌ریزی شده زندانیان ایرگون بود. از این منظر، ربودن هم تهدید تلافی‌جویانه و هم اهرم استراتژیک بود.

مذاکرات گروگان‌گیری

هدف ایرگون استفاده از سرجوخه‌ها به‌عنوان برگ برنده برای توقف اعدام سه مبارز ایرگون - اوشالوم هاپیو، میئر ناکار، و یعقوب وایس - بود که در فرار از زندان عکا در مه ۱۹۴۷ دستگیر شده بودند. این سه نفر به جرم نگهداری غیرقانونی سلاح و قصد آسیب‌رسانی محکوم شده بودند و احکام اعدامشان در ۸ ژوئیه توسط مقامات بریتانیایی تأیید شد. ایرگون تهدید عمومی صادر کرد: اگر اعدام‌ها ادامه یابد، مارتین و پیس در تلافی به دار آویخته خواهند شد.

با گسترش خبر ربودن، تلاش‌ها برای آزادی سرجوخه‌ها شدت گرفت. در ۱۷ ژوئیه، نمایندگان پارلمان بریتانیا ریچارد کراسمن و موریس ادلمن علناً برای آزادی آنها فراخوان دادند و شخصیت‌های برجسته دیگر و شهروندان عادی به آنها پیوستند. پدر مروین پیس نامه پراحساسی به مناخم بگین نوشت و برای زندگی پسرش التماس کرد. نامه از طریق کارمند پستی وابسته به ایرگون به بگین رسید، اما بگین از طریق پخش رادیویی در ایستگاه مخفی ایرگون، **کل تسیون هالوخت**، پاسخ سردی داد: «باید به دولت خود که تشنه نفت و خون است، التماس کنید.»

در همین حال، سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی بریتانیا عملیاتی گسترده برای یافتن و نجات گروگان‌ها آغاز کردند. بر اساس یک سرخ، کارخانه پرداخت الماس نتانیا را جستجو کردند، اما مأموریت شکست خورد. سرجوخه‌ها در سلولی هواند و زیرزمینی مخفی نگه داشته می‌شدند - جزئیاتی که سگ‌های ردیاب و تکنیک‌های جستجوی استاندارد را بی‌اثر می‌کرد.

در برابر فشار فزاینده فراخوان‌های عمومی، بار اخلاقی تلافی احتمالی، و فوریت غیرقابل انکار وضعیت، مقامات بریتانیایی موضع خود را حفظ کردند. با پایبندی به سیاست دیرینه عدم مذاکره با تروریست‌ها، تصمیم گرفتند اعدام‌ها را طبق برنامه انجام دهند. در ۲۷ ژوئیه، شرکت پخش فلسطین اعلام کرد که هاپیو، وایس و ناکار در ۲۹ ژوئیه اعدام خواهند شد. در ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۷، هاپیو، ناکار و وایس در زندان عکا به دار آویخته شدند.

قتل‌ها و پیامدهای هولناک آن

خشمگین از اعدام‌ها، مناخم بگین دستور قتل فوری مارتین و پیس را صادر کرد. در شامگاه ۲۹ ژوئیه، سرجوخه‌ها در عملیاتی که تنها می‌توان آن را عمداً بی‌رحمانه و نمادین توصیف کرد، اعدام شدند. عوامل ایرگون از سیم پپانو برای اجرای دار زدن استفاده کردند. این روش مرگ آهسته و دردناکی را تضمین می‌کرد - تضادی هولناک با سقوط سریع دار بریتانیایی. این روش به‌عنوان مقابله مستقیم با سبک اعدام بریتانیایی انتخاب شد - عملی از خشونت حساب‌شده برای ارسال پیام.

پس از قتل‌ها، ایرگون اجساد را به جنگلی خلوت از درختان اکالیپتوس نزدیک نتانیا منتقل کرد. در آنجا، اجساد از درختان آویزان شدند، چهره‌ها با بانداژ پوشانده شده، پیراهن‌ها نیمه‌باز، و به شکلی قرار گرفتند که آسیب‌پذیری و تحقیر آنها را برجسته کند. برای تقویت شوک و جلوگیری از بازبانی سریع، ایرگون مین تماسی زیر جسد سرجوخه مارتین کار گذاشت. این افزودنی، محل کشف را به تله مرگبار تبدیل کرد.

عمل نهایی این عملیات تبلیغاتی، دستکاری رسانه‌ها بود. ایرگون به صورت ناشناس با روزنامه‌های تل‌آویو تماس گرفت و مکان اجساد را اعلام کرد. در ۳۱ ژوئیه، سربازان بریتانیایی همراه با خبرنگاران اجساد را کشف کردند. صحنه وحشتناک بود: اجساد سیاه‌شده و خون‌آلود سرجوخه‌ها از درختان آویزان بودند، با بیانیه‌های ایرگون که مردان را به «جنایات ضد یهودی» متهم می‌کردند. کاپیتان دی.اچ. گالاتی پس از بررسی منطقه، شروع به پایین آوردن جسد مارتین با چاقویی متصل به میله کرد. وقتی جسد افتاد، مین منفجر شد، جسد مارتین را متلاشی کرد، جسد پیس را مثله کرد، و گالاتی را در صورت و شانه زخمی کرد. تصاویر هولناک ثبت‌شده توسط مطبوعات جهان را شوکه کرد.

محکومیت جهانی و انتقام‌گیری‌های خشونت‌آمیز

اعدام سرجوخه‌های کلیفورد مارتین و مروین پیس توسط ایرگون موجی از انزجار را در بریتانیا و فراتر از آن به راه انداخت. ماهیت هولناک قتل‌ها، همراه با زمان‌بندی نمادین و موضع بی‌معذرت خواهانه ایرگون، محکومیت گسترده‌ای در عرصه‌های سیاسی، رسانه‌ای و عمومی برانگیخت.

در مطبوعات بریتانیا، واکنش سریع و تند بود. روزنامه‌تایمز حال‌وهوای ملی را در سرمقاله‌ای قدرتمند ثبت کرد:

«تخمین زدن آسیبی که قتل خون‌سردانه دو سرباز بریتانیایی نه تنها در این کشور، بلکه در سراسر جهان به آرمان یهود وارد خواهد کرد، دشوار است.»

به‌طور مشابه، منچستر گاردین قتل‌ها را به‌عنوان یکی از هولناک‌ترین اعمال در تاریخ خشونت سیاسی مدرن محکوم کرد و با جنایات نازی مقایسه کرد.

در بریتانیا، واکنش فراتر از لفاظی رفت. در تعطیلات بانکی اوت ۱۹۴۷، موجی از شورش‌های ضد یهودی در چندین شهر رخ داد. لیورپول، لندن، منچستر و گلاسکو شاهد حملات به کسب‌وکارها، خانه‌ها و کنیسه‌های یهودی بودند. پنجره‌ها شکسته شد، ساختمان‌ها غارت شدند، و جوامع یهودی در بدترین خشونت ضد یهودی در بریتانیا در دهه‌های اخیر مورد آزار قرار گرفتند. شعارنویشته‌هایی با عبارات هولناک مانند «قاتلان یهودی» و «هیتلر درست می‌گفت» ظاهر شد.

در همین حال، در فلسطین، واکنش کاملاً متفاوت بود. ایرگون، به‌جای ابراز پشیمانی، به قتل‌ها افتخار می‌کرد و آنها را به‌عنوان عمل مشروع مقاومت جنگی به تصویر می‌کشید. در مطبوعات زیرزمینی خود، بیانیه‌های جسورانه‌ای مانند:

«ما هیچ قانون یک‌طرفه جنگ را به رسمیت نمی‌شناسیم.»

منتشر کردند.

این بیانیه موضع ایدئولوژیک گسترده‌تر ایرگون را منعکس می‌کرد: اینکه بریتانیا هیچ اقتدار اخلاقی برای اجرای قوانین یا دیکته کردن شرایط درگیری ندارد. برای آنها، دار زدن سرجوخه‌ها جرم نبود، بلکه عملی حساب‌شده برای بازدارندگی و سرپیچی - پاسخی به آنچه به‌عنوان ستم و بی‌عدالتی بریتانیایی تلقی می‌کردند. در این چارچوب، مشروعیت اخلاقی نه با قانون بین‌المللی یا اصول جهانی، بلکه با عدالت درک‌شده از مبارزه ملی آنها تعریف می‌شد. این شکل استدلال - به تصویر کشیدن انتقام‌گیری‌های خشونت‌آمیز به‌عنوان اعمال مقاومت علیه قدرت اشغالگر نامشروع - در لفاظی جنبش‌های شبه‌نظامی بعدی مانند حماس طنین‌انداز است که به‌طور مشابه خشونت را به‌عنوان عمل دفاعی در برابر آنچه به‌عنوان سلطه خارجی و بی‌عدالتی سیستمیک تلقی می‌کند، توجیه می‌کند.

با این حال، در حالی که اقدامات ایرگون در برخی محافل صهیونیستی به عنوان تجلی عزم ملی بی‌تزلزل تحسین شد، همچنین در جامعه گسترده‌تر یهودی ناآرامی اخلاقی عمیق و خشم در خارج برانگیخت. افکار عمومی بین‌المللی، به‌ویژه در بریتانیا و ایالات متحده، به شدت علیه آرمان صهیونیستی چرخید، که بسیاری اکنون آن را با تروریسم به‌جای رهایی مرتبط می‌دانستند. ماجرای سرجوخه‌ها بنابراین پارادوکسی خطرناک را آشکار کرد که همچنان جنبش‌های ملی‌گرا و شورشی را تسخیر می‌کند: اینکه همان اعمالی که توسط یک طرف به عنوان اعمال قهرمانانه مقاومت تلقی می‌شود، می‌تواند توسط طرف دیگر به عنوان جنایات غیرقابل دفاع دیده شود. این بیانیه موضع ایدئولوژیک گسترده‌تر ایرگون را منعکس می‌کرد: اینکه بریتانیا هیچ اقتدار اخلاقی برای اجرای قوانین یا دیکته کردن شرایط درگیری ندارد. برای آنها، دار زدن سرجوخه‌ها جرم نبود، بلکه عملی حساب‌شده برای بازدارندگی و سرپیچی - پاسخی به آنچه به عنوان ستم و بی‌عدالتی بریتانیایی تلقی می‌کردند.

میراث و اهمیت تاریخی

ماجرای سرجوخه‌ها نقطه عطف قطعی در فروپاشی حاکمیت بریتانیا بر فلسطین را رقم زد. تنها چند ماه پس از قتل‌های وحشیانه سرجوخه‌های کلیفورد مارتین و مروین پیس، دولت بریتانیا رسماً به سازمان ملل متحد اعلام کرد که قصد خاتمه قیمومت را دارد. دهه‌ها بار اداری، خشونت فزاینده، و هزینه‌های سیاسی رو به رشد، ادامه کنترل را غیرممکن کرده بود. کارزار ایرگون - که با اعدام عمومی سربازان بریتانیایی به اوج رسید - نه تنها ضربه عمیقی به روحیه بریتانیا وارد کرد، بلکه محدودیت‌های قدرت امپراتوری در برابر شورش بی‌امان و نظارت بین‌المللی را نیز نشان داد.

در نوامبر ۱۹۴۷، سازمان ملل متحد درباره طرح تقسیم رأی داد که فلسطین را به دو کشور جداگانه یهودی و عرب تقسیم می‌کرد، با اورشلیم تحت کنترل بین‌المللی. این پیشنهاد حدود ۵۵ درصد زمین را به دولت یهودی اختصاص داد، با وجود اینکه یهودیان تنها حدود یک‌سوم جمعیت را در آن زمان تشکیل می‌دادند و مالکیت قانونی تنها ۷ درصد از قلمرو را داشتند. این تصمیم با شادی در میان بسیاری از یهودیان و رد شدید توسط کشورهای عرب و رهبری عرب فلسطینی روبرو شد و زمینه را برای درگیری داخلی و در نهایت جنگ تمام‌عیار فراهم کرد.

هیچ پادشاه بریتانیایی حاکمی هرگز از دولت اسرائیل بازدید نکرده است. هرچند اعضای خانواده سلطنتی در سال‌های اخیر بازدیدهایی انجام داده‌اند، ملکه الیزابت دوم که هفتاد سال سلطنت کرد، هرگز پایش را در این کشور نگذاشت - غفلتی که اغلب به عنوان بیان ظریف اما پایدار تنش دیپلماتیک حل‌نشده ریشه‌دار در سال‌های دردناک پایانی حاکمیت بریتانیا تفسیر می‌شود.

ماجرای سرجوخه‌ها بنابراین نه تنها به عنوان لحظه‌ای از خشونت شوکه‌کننده، بلکه به عنوان نقطه عطف تاریخی ایستاده است - جایی که امپراتوری فروپاشید، دیپلماسی شکست خورد، و فصلی جدید، پرنوسان در تاریخ خاورمیانه آغاز شد.

منابع

- Bell, J. Bowyer. **Terror Out of Zion: The Fight for Israeli Independence**. New Brunswick, NJ: Transaction Publishers, 1996.
- Horne, Edward. **A Job Well Done: A History of the Palestine Police Force, 1920-1948**. Palindia Press, 1982.

- Morris, Benny. **Righteous Victims: A History of the Zionist-Arab Conflict, 1881–** •
 .1999. New York: Vintage Books, 2001
- Segev, Tom. **One Palestine, Complete: Jews and Arabs Under the British Mandate.** •
 .New York: Henry Holt and Company, 2000
- .The Times (London). “The Hanging of the Sergeants.” July 31, 1947 •
- The Manchester Guardian. “Political Terror and the British Response.” August 1, •
 .1947
- United Nations General Assembly. **Resolution 181 (II): Future Government of** •
 .Palestine. November 29, 1947
- .BBC News. “British Jews Targeted in 1947 Riots after Palestine Killings.” July 31, 2017 •
- .Israel Ministry of Foreign Affairs. **The Story of the Jewish Undergrounds** •
- .Gilbert, Martin. **Israel: A History.** New York: Harper Perennial, 2008 •